بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 18 بهمن 1393

فرصت نکردم همه روایت ها را بررسی کنم ولی یک سری روایات دیگری که می تواند در این بحث مورد نظر قرار گیرد را یادداشت کردم اینها را یادداشت بفرمایید. یکی روایت یونس، مقطوعه یونس در وسائل جلد 23 صفحه 173 وارد شده است. در این جا دو تا روایت وارد شده است که دیدن هر دو روایت مفید است در این بحث. یکی روایت ابی بصیر هست که روایت پنجم این باب هست. باب پنچ از ابواب استیلاد این روایت دوم باب هست. یکی روایت سوم باب هست. روایت یونس. روایت ابی بصیر مضمونش در صفحه 176 از یک طریق دیگری هم وارد شده است. یک روایت مفصلی است که حالا یکی یکی این روایت ها را می خوانیم. روایت دیگری که مفید است در این بحث دیده شود روایت یحیی الازرق هست. کافی جلد 7 صفحه 139 روایت 7 است. حالا یکی دو تا باب هم من آدرس بدهم این ها را مدنظرتان باشد روایت های این باب را ببینید. خود روایت های ارث را فرصت نشد کامل ببینم از لا به لای این بحث ها چیزی در می آید یا خیر ولی بعضی از باب های دیگر را نگاه اجمالی کردم یکی وسائل جلد 18 صفحه 364 باب 24 از ابواب دین و قرض. صفحه 375 باب 31 از ابواب دین و قرض. جلد 19 صفحه 332 باب 29 از ابواب کتاب الوصایا. صفحه 336 باب 31 از همان ابواب. جلد 26 صفحه 35 که باب 10 از ابواب موانع الارث از کتاب فرائض و المواریث حدیث 1 هست. خب یکی از آن روایت هایی که مرحوم شیخ نقل کرده است روایت عباد بن سهیل آن روایت عباد بن سهیل در کتاب الزکات و اینها آدرس داده شده است. حالا من آن را مراجعه به وسائل نکردم.

در آدرس های وسائل به نظرم یحیی الازرق هم هست. در باب همان 24 دین است. حالا اینها روایت هایی است که می خوانم. ابتدا روایت هایی که خود مرحوم شیخ آورده اند را می خوانم. اول یک بحث در مورد سند و مضمون اجمالی روایات می کنیم بحث مفصل تر که نحوه رابطه این روایت ها با هم و نحوه دلالتش و اینها باشد برای بعد. روایت اول روایت سلیمان بن خالد است. این روایت در این چاپ کافی چاپ اسلامیه، این شکلی است.

**عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و علی بن ابراهیم عن ابیه جمیعا عن ابن محبوب**

حالا این کافی جلد 7 صفحه 139 است حدیث 2. این تا این جای سند است. البته یک اضافی زیادی دارد. محمد بن یحیی عن سهل بن زیاد در این چاپ زیادی است که در نسخ خطی هم نیامده است و در چاپ دار الحدیث هم اشاره کرده است. آن زائد است. اشتباهی تکرار شده است. آن بنده خدایی که داشته می نوشته بعد از اینکه کلمه محمد بن یحیی را نوشته است دوباره قلمش عقب برگشته. عن را که نوشته باز قلمش برگشته است سر عن سهل بن زیاد. یکی از چیز هایی که در باب نسخ خطی خیلی رخ می دهد پرشی از یک کلمه به کلمه مشابهش است. این پرش ها معمولا از عقب به جلو است. مثلا فرض کنید در یک عبارت دو تا محمد وجود دارد قلم از محمد اولی روی محمد دومی می پرد و حد فاصل این دو تا می افتد. این یک مدل پرش قلم است. گاهی اوقات بر عکس می شود از آن محمد دوم بر می گردد دوباره روی محمد اول و آن قطعه دوباره تکرار می شود. این قسم دوم کمتر اتفاق می افتد به دلیل اینکه نگاه انسان در دیدن همیشه به جلو است. حرکت طبیعی قلم و نگاه به طرف جلو است. این است که معمولا از یک عبارت مشابه به عبارت مشابهی که بعد از او ذکر شده است قلم پرش می کند. چون نگاه حرکتش به صورت جلو است. گاهی اوقات برعکس هم اتفاق می افتد یک عبارت مکرر می شود. این هم از این باب است. طرف نوشته است عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، عن که اینجا نوشته است از این عن برگشته به آن عن سهل بن زیاد. نوشته عن سهل بن زیاد دوباره و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد. یعنی از این عن که بعد از محمد بن یحیی هست پرش کرده است به آن عن که قبل از سهل بن زیاد است و عبارت و محمد بن یحیی عن سهل بن زیاد تکرار شده است. ولی خب مشخص است در نسخ خطی معتبر این عبارت نیست و واضح است که عبارت هم زیادی است و غلط است. حالا مقدار موجود. این عبارت تحویلی است. یعنی روایت سه تا سند تا ابن محبوب دارد. یک سند آن عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد است. سند دوم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد است. سند سوم علی بن ابراهیم عن ابیه است. جمیعا یعنی آخر سند اول که سهل بن زیاد باشد، و آخر سند دوم که احمد بن محمد باشد و آخر سند سوم که أبیه باشد این سه نفر عن ابن محبوب نقل می کنند عن حماد بن عیسی. البته این نکته را عرض کنم که این روایت یک تحلیل و تعلیق دارد. این سندی که خواندم سندی بود که مال روایت قبل است. در کافی روایت مورد بحث ما با ابن محبوب شروع می شود ابن محبوب عن ابی ا یوب. این ابن محبوب که اول سند است به اعتبار اینکه در سند قبل نام ابن محبوب وارد شده است این سند را حذف می کند. یکی از روش هایی که در کافی خیلی شایع است تعلیق سند است. تعلیق اصطلاحا هر گونه حذف اول سند را گویند. قسمتی از سند که حذف شود را تعلیق می گویند. این تعلیق انواع و اقسام دارد. در کافی یک گونه خاصی از تعلیق به کار برده می شود که این است که اول سند که حذف می شود به اعتبار اینکه در سند قبل این آمده است به اعتبار او اول سند حذف می شود. مثلا سند قبل این است که علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معاویه بن عمار مثلا. سند دوم شروع می شود و با ابن ابی عمیر. یعنی چون در سند قبل علی بن ابراهیم عن ابیه بوده است، این سند دوم هم به همین شکل وجود دارد که تعلیق به سند قبل است. گاهی اوقات آن سند قبلی که این روایت ما به اعتبار او قسمتی از سندش حذف شده است خود آن روایت مشتمل بر یک ویژگی دیگری هم هست. مثلا تحویل دارد. تحویل به اصطلاح یعنی چند تا سند در یک سند درج شدن. واو هایی که واو های عطف هستند به جای اینکه یک نفر را بر یک نفر عطف کنند دو نفری که در دو طبقه هستند بر دو نفر عطف می کنند. واو حیلوله یعنی این واو. تحویل هم به این معنا. در ما نحن فیه سند مورد بحث ما این هست، ابن محبوب عن ابی ایوب عن سلیمان بن خالد. خود این ابن محبوب در سند قبل وارد شده است ولی برای ابن محبوب در سند قبل سه تا سند وجود داشته است. یعنی سر سند ما هم همان سه تا سندی که در سند قبل هست به ابن محبوب وارد می شود. مرحوم آقای خوئی در معجم رجالشان یک رسمشان این هست که تعلیق های کافی را اظهار نمی کنند یعنی توجه به آن قسمت محذوفش ندارند. معجم رجال مثلا الآن شما معجم رجال مراجعه کنید به این سند دو م در معجم رجال آن قسمت آخرش که تفصیل و طبقات رجال است مراجعه کنید ایشان می گوید در ذیل عنوان ابن محبوب می گوید ابن محبوب عن ابی ایوب نقل می کند کأنه راوی ابن محبوب را ذکر نمی کند. به قسمت معلق و حذف شده به جهت تعلیق اصلا در کتاب معجم رجال آقای خوئی توجه نشده است یعنی در برنامه شان نبوده است. این است که یک مقداری در معجم رجال از این جهت بعضی از اطلاعاتی که در کتاب کافی هست منتقل نشده است در معجم رجال الحدیث. علی ای تقدیر ما در واقع اینجا سه تا سند به ابن محبوب داریم. یکی سندش عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد است، این سند در آن عده من اصحابنا اش، عده ای که از سهل بن زیاد نقل می کنند این عده نام هایشان در خلاصه علامه به نقل از کلینی آمده است. ایشان می گوید که کلینی این عده را معرفی کرده است. سه نفر هستند در کافی که کلینی به توسط عده از آنها نقل می کند و مشخص است که افرادشان کیست. یکی احمد بن محمد بن عیسی است. احمد بن محمد بن خالد است و سهل بن زیاد است. عده ای که از سهل بن زیاد نقل می کنند در خلاصه وارد شده است. خب در این عده یک نفر هست که قطعا ثقه است. آن علان کلینی است. علی بن محمد علان که یک مقداری هم به صورت محرف گاهی، علی بن محمد بن علان انگار وارد شده است که آن بن دوم زائد است. علان همان علی هست به لهجه محلی. علی در مقدمه ابن صلاح تعبیر کرده است در مورد علان، لقب جماعةٍ اسمهم علی. در تاج العروس هم به نظرم همچین تعبیری هست. خب یک سوالی به نظرم آمد که چرا آدم هایی که اسمشان علی است لقبشان علان است. چه می شود که علی، مروم آقای بروجردی اینجا یک مطلبی دارد ایشان تعبیر می کند که علان معجم علی. معجم علی، گاهی اوقات کلماتی هست که می گوییم معرب است از فارسی به عربی رفته است. بعضی از کلمات از فارسی به عربی رفته است. من اینجوری تعبیر می کند تعبیر معجم بروجردی تعبیر نمی کند. می گویم علی به لهجه محلی علان تلفظ می شده است. گاهی اوقات به اصطلاح کلمات در یک محل خاص در یک شهر خاص به یک صورت خاصی تلفظ می شده است.

سوال:...

پاسخ: چون این کلمه اصل آن ری بوده است اهل ری و اهل قم بوده است اینها علی را چیز می کردند، حالا اینکه تغییراتی که می گویم کسی هست به نام علی بن محمد بن علی بن سعد. این را در لهجه محلی علویة بن مطویة بن سعد علی بن محمد بن قزدانی که یکی از دهات های قم بوده است. علویة بن مطویة بن چیز یا معموله، ممله نمی دانم از این تعبیرات. این این شکلی است.علان کلینی که جزو عده کلینی از سهل بن زیاد است که دایی کلینی هم هست ثقه هست و در وثاقتش بحثی نیست. غیر از او محمد بن حسن هم در این سند هست بعضی ها گفته اند که این محمد بن سند صفّار است. مرحوم آقای بروجردی یک بحث مفصلی دارند که این محمد بن حسن که از سهل بن زیاد نقل می کند صفار نیست بلکه یکی از مشایخ ری بوده است به نام محمد بن حسن طاعی رازی که او عن سهل بن زیاد نقل می کند مفصل بحث کرده است و اثبات کرده است. من هم در یکی از نوشتجاتم این بحث را با تفصیل بیشتری در تأیید فرمایش آقای بروجردی که بله صفار نیست و آن محمد بن حسن طاعی رازی است. به هر حال از آن جهت نمی شود سند را تصحیح کرد. عمده این است که یکی اینکه آن علان در سند ثقه است. در ثانی خود عده من اصحابنا، عده ای که یک مطلب را نقل می کنند اینکه در میان این عده شخصی ثقه نباشد مستبعد است. می گوید کلینی انتخاب کرده باشد یک عده ای را که هیچ کدامشان ثقه نباشند ذاتا مستبعد است. و ثالثا اصلا وقتی یک مطلب را عده ای نقل می کنند خود همین اطمینان بخش است که عده این مطلب را نقل کرده اند.

سوال: ادعای مجهول..

پاسخ: ادعای مجهول همین جور است. آنها را هم می شود تصحیح کرد. به هر حال به یکی از این بیانات سه گانه ای که عرض کردم این عده تصحیح می شود. عمده این طریق مال سهل بن زیاد است که مورد بحث است وثاقت و عدم وثاقتش. ما سهل را ثقه می دانیم. در مورد وثاقت سهل غیر از اکثار روایتش در کافی که بناش بر ذکر روایت های صحیحه بوده است. غیر از او و اکثار روایت های علان و امثال اینها، عبارتی در ترجمه صالح بن ابی حماد است ظاهرا. صالح بن ابی حماد مکنّی به ابو الخیر از فضل بن شاذان نقل شده است که آن عبارت به نظر من دلالت روشن بر توثیق سهل دارد. می گوید که فضل بن شاذان از به اصطلاح صالح بن ابی حماد راضی بود و نسبت به او رضایت داشت اما نسبت به سهل بن زیاد رضایت نداشت. و کان یقول هو احمق. این تعبیر احمق در مقام بیان عدم رضایت نشانگر این است که مشکلی که سهل بن زیاد به عقیده فضل بن شاذان داشته است احمقی بوده است. و الا اگر کسی باشد که ثقه نباشد تعمد کذب داشته باشد آن را که نمی گویند آدم احمقی است. بله احمق بودن به این است که مثلا ممکن است به یک نفری اعتماد کنند در حالی که واقعا صلاحیت اعتماد نداشته است. نمی دانم اعتماد کند به جهت اینکه، بنابراین مثلا اکثار روایت اگر از کسی کند، اکثار روایتش دلیل توثیق نخواهد بود چون شخصی است که خیلی احمق است به تعبیر فضل بن شاذان. یا مثلا از یک آدم ضعیفی روایت نقل کند به خیال اینکه مثلا این ضعیف داعی بر کذب ندارد بنابراین از او نقل کند به هر حال یک نوع چیز هایی که خوش باور، یک نوع خوش باوری بر بعضی ها حاکم است. احمق به نظر یک همچین مفهومی می رسد.

سوال:...شوخی

پاسخ: آن هم می شود که به هر حال یک سری چیزهایی که نباید مطرح کند را، آن هم یک چیز دیگر از احمق بودن است.

حالا احمق را هر چوری تفسیر کنیم خودش یک مرحله، به هر حال این مطلب از آن در می آید که به عقیده فضل بن شاذان مشکل سهل بن زیاد حماقتش بوده است نه مشکل اینکه تعمد کذب داشته باشد و امثال اینها. از این توثیق فضل بن شاذان نسبت به سهل بن زیاد استفاده می شود و به نظر می رسد که سایر چیزهایی که در مورد این هم هست ناشی از همین یک مقداری به دلیل احمق بودنش به تعبیر فضل بن شاذان گاهی اوقات روایت هایی از کسانی روایت می کرده است که آن آدم های ضعیفی بوده اند و ضعف آنها باعث شده است که تصور شود که خود این شخص ضعیف است. در شرح حالش دارد می گوید کان احمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب. ولو تعبیر بالغلو و الکذب هم دارد که احمد بن محمد بن عیسی به کذب و کاذب بودن، اینها کاذب بودن هایشان خیلی وقت ها به خاطر این بوده است که می دیدند روایت های کذب نقل می کند. می گفتند راوی روایت کذب خودش کاذب است.

سوال: کذب یعنی آدم دروغگویی نبوده

پاسخ: کذب مخبری است ولی سبب شهادتشان به کذب مخبری این بوده است که روایت هایش را بررسی کرده اند دیدند روایت های کذب را نقل کرده اند و تصور کرده اند که خودش کاذب باشد در حالی که این جور نیست آن با توجه، خودش آدم به اصطلاح چون روایت از ضعفا می کرده است و امثال اینها، این مشکلات باعث شده است که گمان شود که خودش هم کاذب است. همان مشکلی که احیانا علتی که احمد بن محمد بن عیسی نسبت به برقی داشته است چون اینها گاهی اوقات آدم های اهل مسامحه ای بودند و یک مقداری اسان گیر بودند و یک مقداری اصحاب الجمع بودند به تعبیر شیخ در بعضی جاها از اشخاص مختلف روایت می کردند و امثال اینها، اینها باعث می شده است که تصور شود که خودشان هم با آن کسان ضعفایی که از آنها نقل می کنند همراه باشند.

سوال: اکثار از ضعفا

پاسخ: اکثار باعث می شده است، حالا یک کسی که یک روایت از ضعیف کند باعث نمی شده است که او را متهم کنند که، روایت از ضعیف کردن خب خیلی وقتها به عنوان مؤیدی چیزی از ضعیف نقل می کنند.

سوال: اکثار روایت سعد

پاسخ: سهل بن زیاد همین مقدار که از ضعفا اکثار کنند کافی است برای اینکه منشأ ضعف شود. لازم نیست که ضعف شخصیتی خودش. یک زمانی در قم یک بحران اجتماعی ایجاد می شود در اثر یک سری نقلیاتی که به عقیده امثال احمد بن محمد بن عیسی به وسیله غلاة صورت می گرفته است. چهار نفر اسمشان هست که از قم اخراج شدند. در مورد تقریبا هر چهار نفرشان البته منهای احمد بن محمد بن خالد برقی که او هم احتمالا همین جور است. در مورد سه تا از چهار تا بحث غلو مطرح است. یکی سهل بن زیاد است یکی حسین بن عبید الله سعدی است. یکی محمد بن علی ابو ثمینه است. یکی احمد بن محمد بن خالد برقی است. این چهار نفر از قم اخراج شدند.

سوال:...

پاسخ: نه او اخراج نشده است بحث غلو در موردش مطرح است ولی اخراج شدن در مورد او مطرح نیست.

در ترجمه حسین بن عبید الله سعدی در رجال کشی در ذیلش است می گوید اخرجت من قم فی وقت کانوا مخرجون من اتهموه بالغلو که توضیح هم می دهد که یک زمانی بحث بیرون کردن متهمین به غلو مطرح بوده است و امثال اینها. همه اینها معاصر هستند همه در طبقه معاصر احمد بن محمد بن عیسی یا یک مقداری متقدم بر احمد بن محمد بن عیسی و امثال اینها، در آن طبقه هستند و سهل بن زیاد هم از این گروه است که احمد بن محمد بن عیسی او را اخراج به ری می کند و امثال اینها که زادگاه اصلی او ری بوده است. علی ای تقدیر مجموع قرائنی که در مورد سهل بن زیاد هست وثاقتش را همچنان که شیخ در رجالش آورده است ترجیح می دهد. خب حالا این یک این یک طریق. طریق دوم این روایت محمد بن یحیی عطار است عن احمد بن محمد، که احمد بن محمد بن عیسی است که بحثی در وثاقتش نیست. احمد بن محمدی که محمد بن یحیی از او نقل می کند احمد بن محمد بن عیسی است خصوصا در کافی. بعضی روایت ها محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن خالد تک و توک در غیر کافی دارد ولی خیلی کم. ولی در کافی یک روایت هم محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن خالد ثابت شده نیست. بعضی روایت هایی که هست غلط است. روایت محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن خالدی که در کافی وارد شده است تمام مواردش غلط است و در کافی روایت از احمد بن محمد بن خالد ندارد. در غیر کافی هم خیلی محدود شاید کمتر از ده تا باشد. الآ آمار دقیقش را ندارم ولی خیلی کم است

سوال: قبول دارید به عنوان مجتهد....

پاسخ: بله. نه به طور کلی در معمول موارد همین هست ولی گاهی اوقات انصراف به جهات دیگر است. انصراف گاهی اوقات منشأ اش به جهت اعتماد به سند قبل است. محمد بن یحیی عن احمد بن محمد اینها اعتماد به سند قبل نیست. در کافی منشأ آن اعتماد به سند قبل نیست به خاطر شهرت و اشتهاری هست که در نزأ، محمد بن یحیی جزو اصحاب احمد بن محمد بن عیسی بوده است خب طبیعتا احمد بن محمد که می گفته است، در کافی و غیر کافی در همه جا مطلقاتش مراد احمد بن محمد بن عیسی است. ولی خصوصا در کافی که واضح تر هم هست. خب این هم سند دوم. سند دوم خب تردیدی در اعتبارش نیست. سند سوم علی بن ابراهیم عن ابیه که آن هم بحث جدی در میان متأخرین در موردش نیست. ابراهیم بن هاشم را بعضی ها به عنوان حسنه و اینها معرفی می کنند ولی قول صحیح این هست که از اجلاء ثقاة است و روایت هایش جزو روایت های صحیحه باید تلقی کرد. مرحوم علامه مجلسی خیلی وقت ها روایت های ابراهیم بن هاشم را حسن بن کالصحیح تعبیر می کند ولی صحیح تر این است که صحیح است. عن ابن محبوب عن ابی ایوب عن سلیمان بن خالد، ابن محبوب خب حسن بن محبوب است و بحثی در وثاقتش نیست و ابی ایوب خراز هست که خراز درست است نه خزاز. شیخ طوسی در بعضی جاها تصریح به کلمه خراز کرده است. در بعضی از حواشی دار الحدیث مراجعه کنید آنجا آدرس این موارد را داده است که من آدرسش را دادم. این در دار الحدیث هم هست. در بعضی جاها که کجاها این عنوان خراز ذکر شده است. نمی دانم ابن ادریس در سرائر بعیض جاها تصریح می کند در بعضی نسخ خطی هست به هر حال خراز درست است نه خزاز. عن سلیمان بن خالد عن ابی عبدالله علیه السلام. این سلیمان بن خالد یک سری بحث هایی در بعضی کتاب ها در مورد وثاقت و عدم وثاقتش هست. ولی بحث جدی نیست. اولا نجاشی در موردش می گوید که کان، یعنی دو بحث در موردش هست، یک بحث در مورد مذهبش و یک بحث در مورد وثاقتش. در مورد مذهبش این است که در بعضی چیزها هست که خرج مع الزید ثم تاب. خب بعضی ها گفته اند که اول زیدی بوده است و بعد شیعه شده است. ولی نه، مجرد خروج همراه زید دلیل بر این نیست که زیدی بوده است. احتمالا اعتقاد داشته است که زید را محق می دانسته است در این خروج ولو امام نمی دانسته است. ولی خروج با همراه زید را صحیح می دانسته حالا یا اشتباه کرده است یا معصیت کرده است که خروج بدون اذن امام را انجام داده شده باشد یا خیر آن حالا ثم تاب که هست به دلیل اینکه به هر حال مثلا خروج بدون اجازه امام نباید صورت می گرفته است که خود همین آیه خوئی را مراجعه کنید در معجم رجال روایتی را نقل می کند که در همان زمان زید یک جایی بوده است که کسی پرسید که نظرت نسبت به زید و جعفر بن محمد چیست سلیمان بن خالد گفت که یک روز جعفر بن محمد از تمام عمر زید برتر است. همان زمانی که همراه زید هم بوده است عقیده اش این بوده. در معجم رجال آقای خوئی هست. حتی زمانی که با زید خارج شده باشد چیز نداریم دلیل نداریم که این به اصطلاح زیدیه بوده است. بله از بعضی روایات استفاده می شود که این ابتدا شیعه نبوده است بعدا شیعه بوده است. ولی آن این که ما بگوییم زمانی که شیعه نبوده است از ائمه ما روایتی نقل نکرده و اینها ثابت نیست. اینها از ائمه که نقل می کردند به خصوص زمان امام صادق علیه السلام که روشن تر هست و این می گوید که سلیمان بن خالد می گوید روزی دو تا نماز می خوانم هر وعده. یک نماز، نماز خودم و یک نماز قضا برای زمان های که سنی بودم که امام می گویند که نه، این کار را نکن آن حالتی که شما قبلا داشتید آن حالت از ترک نماز اولی بود. خدایی که گذشته شما را می بخشد و می آمرزد ترک صلوة هم به طریق اولی بخشیده شده است. این خیلی نگران این چیزها نباشید. به هر حال در امامی بودنش در زمانی که روایات نقل می کرده است بحثی نیست. این یک بحث. بحث دوم وثاقتش است. وثاقتش چیزهایی را برای وثاقتش، اولا نجاشی تعبیر می کند کان فقها وجها. وجه یعنی آبرومند یا چهره شاخص شیعه. خب چهره شاخص شیعه نمی شود که ثقه نباشد تا به عنوان چهره مرحوم حاجی نوری یک جا تعبیر می کند می گوید این چه طایفه ای هست که چهره اش آبرو است و عینه ش نابینا است. عینٌ وجهٌ اینها همه خیلی بالاتر از وثاقت را از آنها استفاه می شود. این خب یک وجه برای یک راوی بما هو راوی یک موقعی است وجه به عنوان کسی که در طایفه یعنی آدم آبرومندی بوده است و به عنوان راوی مطرح نیست خب یعنی اینکه شخصیت برجسته ای بوده است. ولی کسی که به عنوان یک راوی محدث مطرح بوده است اولین چیز برای آبرومندیش وثاقتش است. خب این یک مطلب. علاوه بر این ایوب بن نوح صریحا توثیق کرده است او را تعبیر ایوب بن نوح این است که چه ثقه ای کأنه ثقه معمولی نیست ثقه جلیل القدری است. آقای خوئی کامل الزیارات را هم اضافه می کند. آن مبنای کامل الزیارات برگشته اند خب ما قبول نداریم. یک چیز دیگری آقای خوئی اضافه می کنند توثیق شیخ مفید، من نشد مراجعه کنم ببینم حدس می زنم شیخ مفید یک سری می گوید که عبارتی دارد آقای خوئی که در ارشاد در کسانی که نص بر امامت امام کاظم را نقل کرده اند از آنها ذکر کرده است. خیلی وقت ها مرحوم شیخ مفید می گوید که ثقات و اینها نقل کرده اند مرادشان ولو یک عده را اسم می برد مراد این نیست که همه اینها تمام اینها ثقه هستند. بلکه مراد این هست که فی الجمله در اینها ثقاة وجود دارد. ولو ابتدائا ظهور داشته باشد در اینکه تک تک آن افراد را می خواهد توثیق کند ولی مرادشان با توجه به مجموع قرائن این نیست. یک چیز هایی از من در مجله ذکری در توثیق شیخ مفید نقل شده بود و اینها من نمی دانم در درس چه گفته بودم آن زمان ها ولی من نمی خواهم توثیق های شیخ مفید را چیز کنم بگویم اگر توثیق می کند یک نفر را توثیقش اعتبار ندارد نه، توثیق های جمعی که ایشان می کند ظهور در این ندارد که تک تک اینها را می خواهد توثیق کند. بحث من در توثیق های عام شیخ مفید است.

سوال:... اسم نمی برد

پاسخ: ولو چهار پنج نفر هم باشند اگر در اینها یک عده ای باشند که ثقه باشند کافی است برای اینکه تعبیرش چیست؟

شاگرد:.... (تعبیر نامفهوم است)

اینها مثلا بعضی هایش مثل فیض بن مختار و یعقوب سراج بعضی هایشان اصلا توثیقات هیچ جاهای دیگری وارد نشده است من به نظرم این نیست که اینها را با توجه به مجموع نکات خارجی که وجود دارد می خواهم بگویم ولو ظهور بدوی این عبارت توثیق تک تک اینها باشد، این را باید، یعنی عرض ما در مورد توثیقات شیخ مفید این هست که خلاف ظاهر باید اراده شده باشد.

مثلا افراد دیگر مال امام رضا و اینها محمد بن سنان دارد که همان محمد بن سنان را در رساله عددیه خیلی مکرر، می گوید لا یختلف الطائفه فی تهمته و امثال اینها و مجموع قرائن این جوری را که اضافه کنیم این توثیقات، توثیقات تک تکی نیست مشکل است که ما ان توثیقات را بخواهیم بپذیریم. البته در خصوص سلیمان بن خالد قرائن دیگر است که این جور که شیخ مفید می گوید است. می خواهم بگویم که هیچ قرینه خارجی اگر نداشته باشیم اعتماد بر این جور توثیقاتی که از شیخ مفید است مشکل است به خاطر این که می خواهیم بگوییم که خلاف ظاهر اراده کرده است. و الا اگر شیخ مفید شخص خاصی را اسم ببرد که هو ثقة ما می پذیریم. ولی در مقامی که ده نفر را ذکر می کند نمی خواهد تک تک اینها را توثیق کند.

سوال:

پاسخ: آن هم بحث جرح و حالا ما کلا به جرح ها اعتقادی به پذیرش جرح ها نداریم و نکته خاصی اینجا نیست.

خلاصه عرض من این نیست که توثیقات شیخ مفید معتبر نیست. عرض من این است که در جاهایی که گروهی را توثیق می کند اینها خلاف ظاهر اراده کرده است. این مجموع عرضی که ما می خواستیم بگوییم. یعنی مشکل است اینجا چون یک نوع تعارضاتی با فرمایش های خود ایشان هست مشکل است. ولی به هر حال سلیمان بن خالد در وثاقتش نباید هیچ تردیدی کرد و آن اوصافی که شیخ مفید می آورد همین جور است و مجموعا در مورد سلیمان بن خالد هم از کسانی است که شیخ مفید در موردش بیان فرموده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد